

بررسی تطبیقی اعمال مدنی گشتاسپ در منابع مختلف اساطیری ایران

روح الله جعفرزاده^۱ - * حمید رضا اردستانی رستمی^۲ - فرزین غفوری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
رایانامه: h_ardestani_r@yahoo.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از موارد مهمی که همواره در متون حماسی کهن به آن پرداخته شده، نسبت دادن کارهایی است که از اسطوره‌ها و یا شخصیت‌های اصلی متون مذکور به انجام می‌رسد. همانگونه که مشهود است در گذشته ساخت و ابداع بسیاری از اعمال مدنی زندگی بشر به شاهان و یا بزرگان نسبت داده شده است. در این میان، گشتاسپ کیانی از جمله پادشاهانی است که در تاریخ اساطیری ایران از جمله افرادی محسوب می‌گردد که ابداع کننده بعضی از اعمال مدنی بوده است. اما باید گفت در متون مختلفی که مورد مطالعه قرار گرفته؛ تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در این باره به چشم می‌خورد که جالب توجه است، زیرا اعمال و کردارهایی که به گشتاسپ نسبت داده شده، در هر متنی متفاوت است و حتی در بعضی از آنها، اشاره‌ای به کارهای مدنی گشتاسپ صورت نگرفته است، در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته مشخص شد که در متون مختلف اعم از شاهنامه، متن‌های تاریخی و طومارهای نقالی، به نمونه‌هایی از کردارهای گشتاسپ اشاره گردیده اما در متون اوستا و پهلوی، اشاراتی به اعمال مدنی گشتاسپ صورت نگرفته و یا تنها با اشاره‌ای اندک به آن پرداخته شده که در این تحقیق با روش تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف، موارد فوق را مورد واکاوی قرار داده‌ایم.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۲/۰۹/۰۷	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۲/۲۴	
واژه‌های کلیدی:	
اعمال مدنی	
متون حماسی	
متون دینی	
گشتاسپ	

۱. مقدمه

تاریخ ایران باستان در متون تاریخی دوران اسلامی، آمیخته‌ای از اسطوره و حماسه است. این امر «در تدوین نهایی‌اش، نمای ظاهری تألیفی از نوع تواریخ ایام و کارنامه شاهان است که طرح کلی آن در بازگویی تاریخ ایران باستان به شیوه‌ای پرداخته شده که علاوه بر زمان اساطیری، تدبیری زیرکانه نیز در آن وجود دارد که به زمان تاریخی می‌پیوندد تا آنچه که اسطوره محض است، اینک به صورت بخشی از تاریخ و پاره‌ای از آن وانمود گردد.» (سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۷۲) اما در این باره می‌توان گفت، گاهی میان تاریخ و اسطوره، تفاوت‌هایی قائل شده‌اند که بسیاری از اسطوره‌شناسان و سخن‌سنجان حوزه ادب حماسی، درباره آن مباحثی را بیان کرده‌اند. بر این اساس، سرکاراتی در ادامه همین بحث می‌گوید: «تاریخ که پرداختن تعریفی ساده برای آن مشکل است، به یک اعتبار، گزارش راستین حوادث ایام و بازشناسی اسباب واقعی این حوادث و توجیه آن‌ها بسان ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر در چارچوب کلی قانون علیت است.» (همان: ۷۲) در حالی که در اسطوره توجیه عقلی و منطقی رویدادها و اشخاص کاری بیهوده و غیر عقلانی است. با این توضیحات می‌توان گفت، یکی از شخصیت‌های اساطیری که در منابع تاریخی و متون دینی زردشتی از آن بسیار یاد شده، گشتاسپ است. «گشتاسپ، کی‌گشتاسپ، ویشتاسپ، کی‌ویشتاسپ (به معنی دارنده اسب آماده) نام یکی از پادشاهان سلسله کیانی در زمان زرتشت است.» (بهار، ۱۳۹۶: ۱۹۶) در جایی دیگر آمده، «گشتاسپ یا ویشتاسپ، به معنای دارنده اسب رمنده است.» (صفا، ۱۳۷۸: ۵۱۰) او از جمله شخصیت‌های مهم و اصلی متون دینی و مذهبی به شمار می‌رود تا جایی که «زرتشت از درگاه اهورامزدا می‌خواهد تا توفیق کامروایی و رسیدن به آرزوها را به گشتاسپ ارزانی دارد.» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۶) گشتاسپ در متون دینی مذهبی به حدی از جایگاه والایی برخوردار است که «او را دوست زردشت خوانده‌اند، به گونه‌ای که با آمادگی خود، زمینه‌ساز خشنودی زردشت را فراهم نموده است.» (همان، ۱۳۹۵: ۱۰۴)

بر همین اساس، گشتاسپ همواره مورد توجه اسطوره‌شناسان قرار گرفته و در این راستا، اعمال و کردارهایی به وی نسبت داده شده که گاهی در متون مختلف با دوگانگی همراه است در این تحقیق به بررسی اعمال مدنی گشتاسپ با تکیه بر منابع مختلف تاریخی و حماسی خواهیم پرداخت.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

گشتاسپ کیانی از جمله پادشاهانی است که علاوه بر ریشه اساطیری‌اش، در متون تاریخی و مذهبی نیز از نمود قابل توجهی برخوردار است. از این رو همین امر سبب شده تا در شمار شاهانی قرار بگیرد که از او در روایات مختلف به گونه‌های گوناگون یاد شود. در این میان، کردارها و نوآوری‌هایی به او منسوب شده که برخی با جنبه تاریخی شخصیت او و برخی هم با بعد اساطیری و حماسی وی پیوندی ناگسستنی خورده که در این میان برخی از این کردارها و نوآوری‌ها را به ندرت می‌توان در متونی نظیر اوستا و متن‌های پهلوی یافت. دلیل این تفاوت اعمال منسوب به گشتاسپ در متون دینی زرتشتی با شخصیت وی در متون تاریخی و حافظه مردم به دلیل دو بعدی بودن شخصیت وی میان اسطوره و تاریخ است، براین اساس برآنیم تا در این پژوهش به بررسی اعمال مدنی صورت گرفته توسط گشتاسپ بپردازیم تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را با بهره‌گیری از متون مختلف، مورد تحلیل قرار دهیم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

اهمیت متون حماسی و تاثیر شاهنامه در زندگی فردی و اجتماعی، امری بایسته و روشن است که بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد. در این میان شخصیت‌های اساطیری همواره به عنوان نمادهایی برای سرمنشأ و آغاز فعالیت‌های متعدد مورد توجه قرار گرفته‌اند تا جایی که آغازگر بسیاری از امور مختلف از قبیل کشف آتش و... را به آنان نسبت داده‌اند. گشتاسپ کیانی از جمله پادشاهانی است که در متون مختلف همواره مورد توجه بوده تا جایی که بعضی از اعمال مدنی را به وی نسبت داده‌اند که هدف از پژوهش فوق نیز بررسی تطبیقی آنهاست تا بتوانیم به این امر مهم دست یابیم.

۱-۳. پیشینه پژوهش

درباره شخصیت گشتاسپ تاکنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته که بررسی آنها خواهیم پرداخت

مهمین مسرت (۱۳۸۴) در مقاله «سیمای گشتاسپ در روایات ملی و دینی ایران» به بررسی پیشینه داستان گشتاسپ از متون کهن تا شاهنامه پرداخته و هدف اصلی خود را بررسی تطبیقی این داستان از دوران کهن تا زمان فردوسی قرار داده است. رضا ستاری و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله «گشتاسپ، هوتوس، کتابیون از اوستا تا شاهنامه» ضمن معرفی شخصیت

گشتاسپ و همسرش، به بررسی دوگانگی‌های متون مختلف درباره این شخصیت از اوستا تا شاهنامه پرداخته است.

اقدس فاتحی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی هفت شخصیت برجسته اسطوره» جایگاه هفت شخصیت مهم اسطوره‌ای از جمله گشتاسپ را در ادبیات ایران باستان با تکیه بر شواهد و جملات و عباراتی از متن اوستا و برخی آثار فارسی میانه و ابیاتی از شاهنامه مقایسه کرده است.

محمد شیروئی و فاطمه مدرسی (۱۳۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «کردارهای شاهان در شاهنامه فردوسی» بسیاری از فعالیت‌های پادشاهان اساطیری و تاریخی ایران از جمله بار دادن، باژخواهی، جنگیدن و دین و شریعت را طبقه‌بندی کرده و به بحث درباره آن‌ها پرداخته‌اند. اشرف فرج‌زاده و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله «تفاوت میان دو روایت تاریخ بلعمی و ثعالبی در باب گشتاسپ» نشان داده‌اند که چگونه ثعالبی روایتی ادبی از پادشاهی او به دست داده است؛ حال آن‌که بلعمی بیشتر نگاهی تاریخی و جزئی‌نگر به این شخصیت اسطوره‌ای داشته است.

همچنین معصومه ناظرآستانه و رضا اشرف‌زاده (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «منش و کنش شهریاری در شاهنامه» به بررسی برخی کردارهای شهریاران از جمله داشتن فرّ و سلامت قوای جسمانی و روحانی پرداخته‌اند.

بنابر پیشینه‌های گفته شده می‌توان اذعان کرد، تاکنون تحقیق جامعی درباره اعمال مدنی منسوب به گشتاسپ در روایات ملی و پهلوانی ایران صورت نگرفته و این تحقیق دارای نوآوری است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بنا نهادن آتشکده

اولین عملی که به گشتاسپ نسبت داده شده، بنا نهادن آتشکده است. آتشکده «در آیین زردشتی، جایی است که در آن آتش مقدس را نگهداری می‌کنند. شکل بنای آتشکده‌ها در همه جا یکسان بوده است، به این معنا که آتشدان در وسط معبد قرار می‌گرفته و پیوسته آتش مقدس در آن می‌سوخته است. معمولاً هر آتشکده هشت درگاه و چند اطاق هشت گوشه داشته است. به تدریج در شریعت زرتشت مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد. بنابراین، اطاقی مطلقاً تاریک در وسط بنا می‌ساختند که آتشدان در آن قرار داشت.» (مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۱:

۹۸) با توجه به این مبحث، نسبت دادن بنای آتشکده به گشتاسپ را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. برای این امر ابتدا به اوستا مراجعه خواهیم کرد. در اوستا هیچ نشانی از روایتی که بنیان آتشکده‌ای را به گشتاسپ نسبت دهد دیده نمی‌شود و علت آن نیز احتمالاً تمرکز این متن به بیان روایت‌گونه پذیرش آیین زرتشت از سوی گشتاسپ و سایر مسائل مربوط به ظهور و گسترش آیین زرتشت بوده است. اما می‌توان گفت که در میان متون پهلوی، تنها متن بندهش است که مطالبی در ساخت آتشکده توسط گشتاسپ را بیان می‌کند: «گشتاسپ این آتش را به کوه ریوند که آن را یشته گشتاسپان خوانند، به دادگاه نشانید.» (بندهش، ۱۳۷۵: ۹۱) همچنین «در پادشاهی گشتاسپ‌شاه، چنان‌که از دین برمی‌آید، آتش فرنیغ از خوارزم به روشن کوه به سرزمین کاریان نشانده شد.» (همان)

درباره بنیان نهادن آتشکده از سوی گشتاسپ، در متون تاریخی روایات متعددی نقل شده است. طبری می‌گوید: «گویند وی شهر فسا را در فارس بنیاد کرد و در هند و بلاد دیگر آتشکده‌ها ساخت و هیربدان بر آن گماشت.» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۷۷) ابن مسکویه نیز به این موضوع اشاره مختصری داشته است. «گشتاسپ در هند آتشکده‌هایی بساخت.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۳) مسعودی در مروج الذهب نیز چنین می‌گوید: «زرادشت به به یستاسف شاه فرموده بود آتشی را که جم شاه احترام می‌کرده بود پیدا کند و چون جستجو کردند آن را به شهر خوارزم یافتند و یستاسف آن را به شهر داربجرد فارس آورد و اطراف آتشکده را ولایتی کرد.» (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۴) باید یادآور شد که در متن فوق، منظور از «یستاسف» گشتاسپ است که با این شکل نوشته شده است.

حمزه اصفهانی نیز ساخت آتشکده در روستایی نزدیک اصفهان را به گشتاسپ نسبت می‌دهد و این موضوع را چنین بیان می‌کند: «گشتاسپ در قریه ممنور از روستای انارباد واقع در ولایت اصفهان آتشکده‌ای ساخت و آبادی‌هایی از روستا بر آنجا وقف کرد.» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷) اما روایت مقدسی نیز همین امر را تایید می‌کند «گشتاسپ آتشکده بنیان نهاد و هیربدان بر آن گماشت.» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۶) در این میان، ثعالبی نیز ساخت آتشکده‌هایی را به گشتاسپ نسبت می‌دهد، اما ساخت این بناها را در هند و بلخ بیان می‌کند «گشتاسپ، در شهرهای هند آتشکده‌ها به پا داشت و بر آن‌ها هیربدان گماشت.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و «در بلخ آتشکده‌ای بنیان نهاد که آذرنوش نام یافت.» (همان: ۱۷۹) اما در متون حماسی، نظیر شاهنامه فردوسی نیز، بنانهادن آتشکده به وسیله گشتاسپ مورد تایید است که این‌گونه به بیان آن پرداخته است:

فرستاد هر سو به کشور سپاه	پس آزاده گشتاسپ بر شد به گاه
نهاد از بر آذران گنبدان	پراگندش اندر جهان موبدان
به کشر نگر تا چه آیین نهاد	نخست آذر مهر برزین نهاد
به پیش در آذر اندر بکشت	یکی سرو آزاده بود از بهشت
که پذیرفت گشتاسپ دین بهی	نبشش بر آن زادسرو سهی
چنین گستراند خرد داد را	گوا کرد مر سرو آزاد را
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۱-۸۲)	

همانگونه که از متن شاهنامه پیداست، بنا نهادن آتشکده توسط گشتاسپ صورت می‌پذیرد و در ادامه نیز به برگزیدن دین زدستی توسط او اشاراتی می‌شود.

مؤلف مجمل‌التواریخ نیز می‌گوید: «گشتاسپ به روستای اناباد دیهی کرد نمیور و آتگاهی بلند برآورد و بر آنجا وقف‌ها کرد.» (بی‌نام، ۱۳۱۸: ۵۲) ابن بلخی نیز بدون نام بردن از آتشکده‌های معروف آذربریزین‌مهر، آذر فررنبغ و آذرگشسب به مکان ساخت آن‌ها اشاره می‌کند و بنیان این سه آتشکده معروف را به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «اول آتشکده که ساخت به بلخ بود و دوم آتشکده به آذربایجان و جیس و سوم به اصطخر پارس، پس در آن تاریخ فرمود تا همه جای‌ها آتگاه‌ها ساختند و دین گبرکی قبول کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۵۰) ابن اثیر نیز می‌گوید: «پادشاه از او پیروی کرد و فرمانبر آیین وی گشت و آتشکده‌ها در سراسر کشور ساخت.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۳۰۰)

در روایت نخست بندهش نخستین آتشی که گشتاسپ روشن می‌کند بر فراز کوه ریوند است. در بند ششم زامیادیشث این کوه با نام «رئونت» در میان کوه‌هایی است که پس از کوه هرئیتی (البرز) از زمین برخاسته و اهورامزدا، آنان را بهره پیشوایان و ارتشیان و برزیگران نموده است. از روایت دوم بندهش اینگونه برمی‌آید که از آتش آتشکده خوارزم برای روشن کردن آتشکده کاریان استفاده شده است چرا که پیشینه مقدس این آتش و منسوب بودن آن به جمشید سبب می‌شد که این آتش نزد زرتشتیان اهمیت ویژه‌ای یافته باشد. کاریان نام روستایی است از توابع شهرستان جویم در استان فارس بقایای آتشکده آذررنبغ در این روستا قرار دارد و روشن است که آتش برگرفته از آتشکده خوارزم در این آتشکده برای مدت زمانی طولانی روشن بوده است.

در متون تاریخی به جز دو مورد نشانی از ساخت آتشکده‌ای مشخص وجود ندارد. در بسیاری از روایات این دسته از متون مورخان ساخت آتشکده‌هایی را در برخی از نواحی مانند هند و

اصفهان به گشتاسپ نسبت می‌دهند اما هیچکدام از این آتشکده‌ها نام ویژه‌ای ندارند. در روایت دوم ثعالبی از آتشکده‌ای به نام آذرنوش سخن رفته است. گشتاسپ این آتشکده را در شهر بلخ ساخته بود که پدرش لهراسپ پس از کناره‌گیری از سلطنت و پذیرش آیین بهی در آن به عبادت مشغول بود. فردوسی در شاهنامه پس از کشته شدن لهراسپ از این آتشکده نام برده است:

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ بکشتند و شد روز ما تار و تلخ
و از آنجا به نوش آذر اندر شدند رد و هیربید را همه سر زدند
(فردوسی ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۸۴)

در روایت ابن بلخی بنای سه آتشکده به گشتاسپ منسوب است. شهرهایی که این سه آتشکده در آن‌ها ساخته شده محل بنای همان سه آتشکده معروف آذر برزین مهر، آذرفرنبغ و آذرگشنسپ است. روشن است که ابن بلخی در ذکر روایت خود از نام این آتشکده‌ها مطلع بوده و احتمالاً به دلیل شهرت آن‌ها از ذکر نامشان چشم پوشیده است. در سایر روایات بنای آتشکده‌هایی به گشتاسپ منسوب است که به صورت عام در برخی از نواحی و ممالک ساخته شده و احتمالاً مورخان تنها به دلیل پذیرش آیین بهی از جانب گشتاسپ و تلاش برای رواج آن به نقل این روایات پرداخته‌اند چرا که از این روایات در متون پهلوی نشانی دیده نمی‌شود. به واسطه پذیرش آیین زرتشت از جانب گشتاسپ و موقعیت جغرافیایی شهر بلخ که در ناحیه شرقی ایران قرار داشته است، این‌گونه به نظر می‌رسد که ذکر غالب روایاتی که در آن‌ها به ساخت آتشکده از جانب گشتاسپ در این نواحی اشاره داشته‌اند همین موضوع موقعیت جغرافیایی مورد توجه بوده است.

۲-۲. تأسیس تشکیلات اداری منظم

یکی دیگر از مواردی که به گشتاسپ نسبت داده شده، تأسیس تشکیلات اداری منظم است. باید توجه داشت که تشکیلات اداری دربار پادشاهان در شمار مهم‌ترین بخش‌های سلطنتی حکومت‌ها در گذشته بوده است، از این رو پیشینه شکل‌گیری و نامگذاری این تشکیلات علاوه بر اینکه از اهمیت بالایی برخوردار است، موسس و بنیانگذار آن نیز مهم است. بر همین اساس، در بعضی از منابع، تشکیل چنین تشکیلاتی را به افراد مختلف نسبت داده‌اند که در بیشتر منابع، از گشتاسپ کیانی صحبت به میان آمده است، از این رو می‌توان اذعان کرد که وی به عنوان پادشاهی که وارث بسیاری از آداب و رسوم پیشینیان خود بوده در شمار شاهانی است

که برخی نوآوری‌ها از جمله بعضی رسوم دیوانی به او منسوب است. ابتدا به متون پهلوی خواهیم پرداخت.

در متون پهلوی و اوستا هیچ نشانی مبنی بر ایجاد تشکیلات اداری توسط گشتاسپ دیده نمی‌شود، زیرا در این دسته از منابع، روایات هنوز جنبه اساطیری خود را حفظ کرده‌اند. اما در متون تاریخی گاهی اشارات پراکنده‌ای به این امر شده که به بررسی آنها با سند تاریخی معتبر خواهیم پرداخت:

ابن مسکویه در دو روایت در این باره می‌گوید: «گشتاسپ نخستین کسی است که دیوان‌ها پدید آورد.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۹) همچنین «وی نخستین کس است که دیوان‌های دبیران به‌ویژه دیوان‌نامه‌ها را گسترش داد.» (همان، ۸۲) ثعالبی نیز در جایی دیگر به دیوان مال و خراج اشاراتی دارد و بنا نهادن آنها را به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «گشتاسپ به یاری فرقه ایزدی کارها را به آیین برد و مال‌ها و خراج را به وصول آورد.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) ابن بلخی در گفتاری طولانی‌تر با جزئیاتی بیشتر از ترتیب کارهای دیوانی به دست گشتاسپ سخن می‌گوید: «ترتیب و قاعده دیوان‌ها را گشتاسپ نهاد بر شکلی که پیش از آن نبوده بود، اولاً آیین آورد که مرجع همه کارها با وزیر باشد از دخل و خرج و حل و عقد و وزیر را بزرگ‌فرمای خواندندی و وزیر را نایبی معتمد بودی که بهر سخنی و مهمی او را نزدیک ملک فرستادی... و دو دیوان دیگر نهاده‌اند یکی دیوان خراج و دیگر دیوان نفقات» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹)

۲-۳. تمدن شهرسازی

مورد دیگری که به گشتاسپ نسبت داده شد، تمدن شهرسازی است. قبل از پرداختن به چنین امری باید گفت که زرتشت همواره تلاش می‌کرد تا نسبت به یکجانشینی بهتر مردمان تلاش دوجندانی کند؛ از این رو ناچار به ایجاد بنای مکانهایی برای یکجانشینی مردمان شد، هر چند که «همه کارکردهای بشری از پیشینه ازلی دارای سرشتی تقلیدی هستند، اما اعمال دنیوی و آیین‌های دینی بشری زمانی ارزش می‌یابند که از کهن‌الگوهای وضع شده توسط ایزدان یا پهلوانان پیروی کنند.» (قریشی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷۸) به همین دلیل بنا نهادن چنین اعمالی را به شخصیت‌های بزرگی نسبت می‌دهند تا ارزش آنها حفظ شود و چه بسا ادامه دهنده آن اعمال نیز با سرعت بیشتری انجام گیرد. یکی از موارد بیان شده همان طور که پیشتر درباره آن سخن گفتیم، نسبت دادن گسترش تمدن شهرسازی توسط گشتاسپ است که به بررسی پاره‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

در متون اوستایی و پهلوی تنها اشارات کمی به این موضوع شده است؛ در رساله شهرستان‌های ایران‌شهر نیز به ساخت و بنای برخی از شهرها به دست شاهان اشاره شده که در این میان به نام گشتاسپ برمی‌خوریم. در این رساله این‌گونه آمده است: «سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود. یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن لهراسب، یکی از آن گشتاسپ.» (عریان، ۱۳۷۱: ۶۴) همچنین در متون تاریخی، آباد کردن زمین به دست گشتاسپ را می‌توان مشاهده کرد، برای نمونه می‌توان به طبری اشاره کرد که می‌گوید: «و گشتاسپ شهر فسا را در فارس بنیاد کرد.» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۷۷) اصفهانی نیز به پیروی از طبری بنیان شهر فسا را به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «گشتاسپ در ولایت دارابجرد از بلاد فارس شهری سه سو ساخت و آن را «رام و شناسقان» (رام و شتاسپان) نامید و همان شهر فسا است.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷) ثعالبی نیز بر قول طبری و اصفهانی رفته و بنای شهر فسا را به گشتاسپ منسوب می‌داند: «گشتاسپ به آبادانی شهرها پرداخت و در فارس شهر فسا را بنا نهاد.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) مؤلف مجمل‌التواریخ نیز می‌گوید: «و از عمارت‌ها شهرستانی بنا کرد سه سو و رامشاسان نام نهاد و اکنون بسا خوانند.» (بی‌نام، ۱۳۱۸: ۵۲) ابن بلخی از ساخت شهری به نام بیضا در فارس سخن می‌گوید که احتمالاً همان فسا باشد. «از آثار وی آنست کی شهر بیضا از پارس او کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۸) ابن اثیر نیز ساخت شهر فسا را به گشتاسپ نسبت می‌دهد. «در فارس شهر فسا را پایه گذاشت.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۱۳) گردیزی در تاریخ خود نیز چنین روایت می‌کند: «و به سغد ایوانی بنا کرد و سغد را هفت آشیان خوانند که هفت ملک آنجا بنا کردند: یکی جم و دیگر بیوراسپ، و سه دیگر افریدون و چهارم منوچهر و پنجم کاوس و ششم لهراسب و هفتم گشتاسپ.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰) در طومار نقالی شاهنامه نقالان نیز به ایجاد شهرها از جانب گشتاسپ اشاراتی دیده می‌شود. «گشتاسپ به پیروی از اعمال پدر ده‌ها شهر و قصبه بنا نموده، مملکت را از هر حیث چون بهشت برین آباد کرد.» (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۵: ۳۴۹۹)

۲-۴. کاشتن درخت سرو کاشمر

آخرین موردی که به عنوان کردارهای مدنی گشتاسپ از آن یاد می‌شود، کاشتن درخت سروی است که به سرو کاشمر مشهور گردید. باید گفت سرو کاشمر، درختی است که ریشه در اسطوره و تاریخ دارد. بنابر روایات، مردم برای برآورده شدن خواسته‌های خود به این درخت روی می‌آوردند. «در سنت مزدیسنان هست که زرتشت دو شاخه از بهشت آورد و با دست

خویش یکی را در قریه کاشمر (کاشمر) و دیگری را در دیه فریومد (فارمد، فرومد) کاشت... در شاهنامه می‌خوانیم که این درخت بر در آتشکده (شاید آذر برزین مهر مراد باشد) کاشته شد و گشتاسپ گرداگرد این سرو تالار عظیمی برپا کرد... سرو کاشمر تا سالیان دراز بر جای بود، تا اینکه - بنابر اصح روایات - در سال ۲۴۷ هجری در مجلس متوکل عباسی از آن سخن به میان آمد. خواست که آن را ببیند. به طاهر بن عبدالله، عامل خویش در خراسان، فرمان داد که آن را قطع کند و بر اشتران به پیش او بفرستد. «(یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۴۸)

خواجه ابومنصور ثعالبی در کتاب ثمار القلوب به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «گشتاسپ دو درخت سرو کاشمر و سرو فریومد بکاشت.» (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۷۷) فردوسی در شاهنامه به ماجرای سرو کاشمر این‌گونه اشاراتی کرده است:

یکی سرو آزاده بود از بهشت	به پیش در آذر اندر بکشت
نبشش بر آن زادسرو سهی	که پذیرفت گشتاسپ دین بهی
گوا کرد مر سرو آزاد را	چنین گستراند خرد داد را
	(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۱-۸۲)

۳. نتیجه گیری

با بررسی روایات مختلف درباره شخصیت‌های اساطیری و حماسی درمی‌یابیم که برخی از جنبه‌های پیرامون زندگی و شخصیت آن‌ها، با یک سری دوگانگی‌ها مواجه است. از این رو نسبت دادن بعضی از کردارها و اعمال مختلف به یک فرد خاص، با مشکل روبه‌رو خواهد بود. البته لازم است که یادآور شویم، علت این امر می‌تواند محبوبیت بیش از حد افراد مختلف باشد که سبب می‌گردد در طی زمان، بسیاری از کردارها را به چنین اشخاصی نسبت دهند. این امر در مورد گشتاسپ کاملاً صدق می‌کند. او به نوعی آخرین پادشاه مقتدر کیانی است که با توجه به ظهور زردشت در روزگار او برخی کردارهای مدنی به او نسبت داده شده که مهم‌ترین آن‌ها ساخت آتشکده‌هایی است که به واسطه پذیرش آیین زردشت بنیان نهاده شده‌اند. در متون پهلوی و تاریخی این موضوع با اختلافاتی جزئی پذیرفته شده و وجه مشترک کردارهای مدنی گشتاسپ در این دسته از منابع است. همچنین بنیان برخی شهرها و ایجاد تمدن شهرسازی نیز از جمله مواردی است که به وی نسبت داده شده که تاسیس شهر فسا را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد. از دیگر کردارهایی که به وی نسبت داده شده، تاسیس تشکیلات اداری منظم است. علت این امر را می‌توان نتیجه تخیلات عالمانه موبدان و برخی مورخان در دوره‌های بعد به ویژه دوران اسلامی به منظور تاریخی جلوه دادن شخصیت

گشتاسپ بیان کرد. همچنین کاشتن درخت سرو کاشمر که مکانی برای عبادت بود نیز از جمله کردارهای مدنی است که گشتاسپ نسبت داده شده هر چند که تمامی موارد بیان شده با تناقض‌هایی روبه‌روست. لازم به ذکر است که بگوییم تفاوت نسبت دادن این کردارها در متون مختلف می‌تواند دلایلی گوناگونی داشته باشد که یکی از آنها نابود شدن اوستا در جریان حمله اسکندر و گردآوری آن در دوره‌های بعد و احتمال فراموشی و تغییر و تصرف در متن است که همین دلیل سبب شد تا احتمالاً بخش‌هایی از این کتاب مقدس دچار دگردیسی و نقصان شود که بعدها به متون تاریخی انتقال یافته است. از سوی دیگر منابعی که در اختیار مورخان قرار داشته با هم تفاوت‌هایی داشته است. همچنین برخی مورخان و مؤلفان منابعی را در اختیار داشته‌اند که در دسترس سایر تاریخ‌نویسان نبوده است. سپس با گذر زمان و گسترش سنت نقالی به‌ویژه در دوره صفویه، طومارهای نقالی رواج زیادی پیدا کرد؛ اما در این متون برخلاف متون تاریخی کمتر نشانه‌ای از کردارهای مدنی شاهان از جمله گشتاسپ روایت شده است و علت آن نیز احتمالاً جنبه صرفاً روایی داستان‌ها برای مخاطبانی بود که عموماً مردم عادی روزگار بودند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. *اوستا* (۱۳۸۵)، به کوشش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، تهران: مروارید
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳)، *الکامل فی تاریخ*، ترجمه سیدمحمد حسین روحانی، تهران: اساطیر
۳. ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، به اهتمام گای لیسترانج و آلن نیکلسون، تهران: اساطیر
۴. ابن مسکویه (۱۳۶۹)، *تجارب‌الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد یک، تهران: سروش
۵. بهار، مهرداد (۱۳۹۶)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه
۶. بی‌نام (۱۳۱۸)، *مجم‌التواریخ و القصص*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور
۷. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۸)، *گاتها*، تهران: اساطیر
۸. پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۵)، *یسنا*، تهران: اساطیر
۹. حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۱۰. *بند‌هش* (۱۳۷۵)، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس
۱۱. ثعالبی، ابومنصور (۱۳۶۸)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائی، تهران: نقره
۱۲. ثعالبی، ابومنصور (۱۳۷۶)، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمه رضا انزایی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی
۱۳. زریری اصفهانی، مرشد عباس (۱۳۹۶)، *شاهنامه نقالان (طومار)*، ویرایش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، تهران: ققنوس
۱۴. سرکاراتی، بهمن (۱۳۹۳)، *سایه‌های شکار شده*، تهران: طهوری
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: فردوس
۱۶. عربان، سعید (۱۳۷۵)، *متون پهلوی*، به کوشش جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا، تهران: کتابخانه ملی
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱ و ۲، تهران: اساطیر
۱۸. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ۵، کالیفرنیا: مزدا
با همکاری بنیاد میراث ایران

۱۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*. به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب
۲۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: علمی فرهنگی
۲۱. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر
۲۲. مقدّسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه
۲۳. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی*، تهران: سروش

مقاله‌ها

۲۴. قریشی و همکاران (۱۴۰۲)، «بررسی کار ویژه کاوه آهنگر در شاهنامه فردوسی با رویکرد به اندیشه ایرانشهری و اساطیر»، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، دوره ۱۵، شماره ۵۸: صص ۲۷۷-۳۰۲